

بررسی ورود کلمه معجزه در روایات شیعه با روش تقاطع‌گیری
فاطمه دست‌رنج - علیرضا طبیبی - افسانه کوه‌رو - محمد دهقانی
علمی - پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال نوزدهم، شماره ۷۵ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۱، ص ۴۹-۷۳

بررسی ورود کلمه معجزه در روایات شیعه با روش تقاطع‌گیری

فاطمه دست‌رنج^۱ - علیرضا طبیبی^۲ - افسانه کوه‌رو^۳ - محمد دهقانی^۴

چکیده

سند روایات از مختصات مطالعات حدیث‌پژوهی مسلمانان است. و تحلیل‌های سندی احادیث سرشار از اطلاعات مفید تاریخی است. یکی از کلماتی که امروزه از مباحث مهم علوم قرآنی به‌شمار می‌رود، کلمه «معجزه» است. این کلمه در قرآن به‌کار نرفته است و به‌جای آن از کلمات «آیه، بینه، برهان و سلطان» استفاده شده است. تا قبل از قرن چهارم کلمه «معجزه» در هیچ کتابی دیده نشده است. حتی کتاب‌های لغت که عهده‌دار رسیدگی به الفاظ هستند نیز با وجود بررسی مشتقات فراوانی از این کلمه، آن را تعریف نکرده‌اند. اما وجود آن در روایات معصومین علیهم‌السلام که قبل از قرن چهارم می‌زیسته‌اند این شبهه را به‌وجود می‌آورد که مبدع این کلمه ائمه علیهم‌السلام هستند. هدف از انجام این پژوهش آن است که آیا معصوم خاصی این کلمه را ابداع کرده و یا اینکه توسط فرد خاصی کلمه معجزه وارد روایات شده است؟ در پایان با روش تقاطع‌گیری ثابت می‌شود که معصومین علیهم‌السلام این کلمه را به‌کار نبرده‌اند و کلمه «معجزه» از قرن چهارم به بعد براساس روند نظام‌مندی ایجاد شده است. از طرفی به‌نظر می‌رسد که محرم شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نخستین شخصی است که کلمه معجزه را وارد روایت شیعه نموده است، زیرا ایشان در همه سندهای این روایت وجود دارد. همچنین همان روند نظام‌مند در آثار تألیفی ایشان نیز وجود دارد.

واژگان کلیدی: روایات، سند، شیخ صدوق رحمته‌الله، معجزه.

۱. استادیار دانشگاه اراک، F-dastranj@araku.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه اراک، a-Tabibi@araku.ac.ir

۳. دانشجوی ارشد دانشگاه آزاد دورود، afsanehkouhro@gmail.com

۴. دانشجوی دکترا دانشگاه اراک، Dehghani.m100@gmail.com

مقدمه

احادیث دارای دو قسمت متن و سند هستند، لذا رویکردهای مختلفی در پژوهش‌های حدیثی می‌بینیم که برخی از آن‌ها ناظر به متن، برخی ناظر به سند و برخی دیگر نیز به صورت ترکیبی انجام می‌گیرند. مطالعات سندی احادیث، شامل علوم بسیار مفیدی است که هم در تحقیقات رجالی و هم در تحلیل‌های تاریخی دانش‌های زیادی را به ارمغان آورده است. همچنین شبهه‌های گوناگونی را می‌توان براساس آن‌ها پاسخ داد. یکی از مباحثی که در مطالعات علوم قرآن و حدیث اهمیت فراوانی دارد، «معجزه» است. برخی از پیامبران برای هدایت مردم کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند که دیگران از انجام مثل آن ناتوان بودند. از این کارهای خارق‌العاده در قرآن با الفاظ «آیه، بینه، برهان، سلطان» یاد شده است، در حالی که کلمه معجزه در قرآن وجود ندارد و تا قبل از قرن چهارم این کلمه را در هیچ‌یک از کتاب‌های مختلف نمی‌بینیم. از طرفی، وجود کلمه «معجزه» در روایات گوناگون معصومین علیهم‌السلام که تا قبل از قرن چهارم می‌زیسته‌اند سرمنشأ بسیاری از شبهات گردیده است. تقریر این شبهات را که در درون خود دارای یک تناقض هستند در ذیل می‌آوریم.

✓ استناد به واقعیت‌های تاریخی و اثبات این امر که کلمه «معجزه» در دوران امامان معصوم علیهم‌السلام استعمال نشده است.

✓ استناد به این احادیث و اثبات این امر که کلمه «معجزه» در دوران معصومین علیهم‌السلام رایج بوده است.

هریک از دو دیدگاه، طرفدارانی دارد که با استناد به مطالب گفته شده نتایج کاملاً متضادی را گرفته‌اند. اما هیچ‌یک از آن‌ها به تحلیل و بررسی این روایات نپرداخته‌اند و حلّ این مناقشات، تنها منوط به پژوهش در این روایات است. تا به حال هیچ پژوهش مستقلی در این خصوص وجود نداشته است، لذا نگارنده برآن شد تا در یک پژوهش مستقل این روایات را مورد تحلیلی تاریخی و سندی قرار دهد. در نتیجه مقاله پیش‌رو در صدد تبیین دو موضوع ذیل است:

الف) اگر معصومین علیهم‌السلام ابداع‌کننده کلمه معجزه‌اند، کدام یک از آن بزرگواران علیهم‌السلام نخستین بار آن را ابداع کرده است؟

ب) اگر حضرات معصومین علیهم‌السلام مُبدِع این کلمه نیستند، پس کلمه معجزه چگونه وارد روایات شده است؟ آیا فرد خاصی این کار را انجام داده و یا اینکه افراد مختلف و در زمان‌های گوناگون چنین کرده‌اند؟

۱. سیر ایجاد کلمه معجزه

با مطالعه تاریخ می‌بینیم که واژه معجزه در کتب مقدّس، استعمال نشده است. علامه بلاغی می‌نویسد: «کلمه معجزه در عهدین به کار نرفته و به جای آن کلمات (آیت - عجایب - قوّت) استعمال شده است» (بلاغی، (۱۴۰۵)، ص ۳۵۰). در قرآن برای استفاده از مفاهیمی که امروزه «معجزه» نامیده می‌شوند، الفاظی همچون «آیه، بیّنه، برهان، سلطان» به کار رفته است. با تتبع و جستجو در کتاب‌های قرن دوم هجری متوجه می‌شویم که کلمه «معجزه» در هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد. در قرن سوم نیز با وجود نگارش کتاب‌های فراوانی در علوم مختلف، شاهد کلمه «معجزه» نیستیم. تنها کتابی که در اواخر این قرن نوشته شده و کلمه «معجزه» در آن وجود دارد «تأویل مشکل القرآن» اثر ابن قتیبه (۲۷۶ق) است. او در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «الحمد لله الذی... و قطع منه بمعجز التّألیف أطماع الکائدين و ابانه بعجیب التّظّم عن حیل المتکلفین...» (ابن قتیبه، ۱۱).

۲. واژه پژوهی معجزه

گفتیم که تا قرن چهارم هیچ اثری از وجود کلمه «معجزه» در کتاب‌های مختلف نبوده است. در این قسمت می‌خواهیم رویکرد کتاب‌های لغت به این واژه را بررسی نمائیم.

در قرن دوم، خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) در کتاب «العین» ذیل واژه «عجز»، ۲۰ کلمه از مشتقات کلمه «معجزه» را تعریف نموده است، اما نه تنها در ذیل واژه «عجز»، از «معجزه» سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه در سرتاسر کتابش این لغت یافت نمی‌شود (فراهیدی، ۲۱۶/۱-۲۱۵). پس از فراهیدی همین موضوع در مورد سایر لغویان نیز صادق

است. از جمله: اسحاق بن مرار شیبانی (م ۲۱۰ ق) در کتاب «الجیم» (۲/۲۴۵)، ابن دُرید (م ۳۲۱ ق) در «جمهرة اللغة» (۴۷۰)، محمد بن احمد بن ازهری (م ۳۷۰ ق) در «تهذیب اللغة» (۱/۲۱۹)، اسماعیل بن عباد (م ۳۸۵ ق) در «المحیط فی اللغة» (۲۴۲)، احمد بن فارس (م ۳۹۵ ق) در «معجم مقاییس اللغة» (۴/۲۳۲) و ابن سیده (۴۵۸ ق) در «المحکم و المحيط الأعظم» (۱/۲۹۸) نیز کلمه معجزه را در ذیل واژه «عجز» تعریف نمی‌کنند. البته ازهری در پنج جای دیگر از کتاب لغت خود، غیر از واژه پژوهی «عجز» از «مُعْجِزَه» به همان معنای مصطلح امروزی آن یاد می‌کند.

در این بین، اسماعیل بن حمّاد جوهری (م ۳۹۳ ق) در «الصّحاح» (۸۸۳-۸۸۴)، در ذیل واژه «عجز» کلمه «معجزه» را به همان معنای مصطلح امروزی تعریف می‌کند. بعد از گذشت تقریباً ۱۵۰ سال، حمیری (م ۵۷۳ ق) در «شمس العلوم» (۷/۴۳۹)، این کلمه را در معجم لفظی خود به کار می‌برد و پس از او نیز در معاجم لفظی، قرآنی، فقهی و... کاربرد این واژه شایع می‌شود.

این مطلب حاکی از آن است که کلمه «معجزه» برای صاحبان این معاجم ناشناخته بوده است، زیرا هیچ دلیلی برای نیاوردن این کلمه در کتاب‌های خود نداشته‌اند. در نتیجه واژه «معجزه» اصطلاحی است که برخی از افراد آن را پدید آورده‌اند و فقط می‌بایست آن را بر اساس معنای اصطلاحی‌اش تعریف نمود، در غیر این صورت دچار خلط در معنای لغوی و اصطلاحی می‌شویم. لذا تعریف «معجزه» چنین است: «امر خارق العاده‌ای که با ادعای نبی یا امام مطابقت دارد و به همراه تحدی است؛ به گونه‌ای که بشر از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان باشد» (مفید، ۳۵).

۳. خصوصیات نگارش کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد

در آغاز باید به این نکته اشاره کنیم که کلمه «إعجاز» در روایات به چشم نمی‌خورد و هر چه هست در خصوص لفظ «معجزه» است. تا قبل از قرن چهارم کلمه «معجزه» را در کتاب‌ها مشاهده نمی‌کنیم. اما در انتهای قرن سوم شاهد وجود کلمه «مُعْجِزَه» هستیم (ابن قتیبه، ۱۱). در قرن چهارم نیز به همین ترتیب این کلمه را در خلال برخی از روایات

می‌بینیم، مانند: «الْمُعْجَزَ لَهُمْ» (عسکری علیه السلام، ۹۸)، «وَيَكُونُ لَهُ الْمُعْجَزُ» (صدوق، ۱۳۶۲، ۴۲۸/۲). در این قرن به علت اینکه اندیشه اعجاز در حال شکل‌گیری بوده است و کلمه معجزه با تعریف اصطلاحی خود در حوزه معنایی «دلایل، آیات، بیانات و...» قرار دارد. لذا برخی از مؤلفان کتاب‌های حدیثی کلمه معجزه را عطف به این کلمات می‌کردند تا توضیحی برای آن‌ها باشد، مانند: «آيَاتُهُ وَمُعْجَزَاتُهُ» (عسکری علیه السلام، ۱۶۷)، «آيَةٌ لَهُ وَدَلَالَةٌ وَ مُعْجَزَةٌ» (همان، ۳۷۴)، «آيَةٌ بَيِّنَةٌ وَ حُجَّةٌ مُعْجَزَةٌ لِتُبَيِّنَهُ» (همان، ۴۹۰). برخی دیگر نیز آن را داخل دو خط فاصله گذاشته تا با متن حدیث خلط نگردد مانند: «يَا أَبَا جَهْلٍ هَذِهِ الْفُرْقَةُ الثَّلَاثَةُ قَدْ شَاهَدَتْ آيَاتِ اللَّهِ - وَمُعْجَزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ - وَبَقِيَ الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تَرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمَا زَعَمْتَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ» (همان، ۴۴۰).

در قرن‌های بعدی با رواج کلمه معجزه، برخی این کلمه را در ابتدای حدیث می‌نوشتند؛ مانند: «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي جَوَابِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي سَأَلَ عَنْ مُعْجَزَاتِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله...» (مجلسی، ۳/۳۲۰). مرحوم علامه مجلسی این روایت را از کتاب «احتجاج علی اهل اللجاج» اثر احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی نقل کرده است. به عبارتی، در بحار این روایت تلخیص شده و ابتدای جمله، نوشته مرحوم علامه مجلسی است زیرا در احتجاج به این شکل شروع شده است: «إِنَّ يَهُودِيًّا مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَأَخْبَارِهِمْ كَانَ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الرَّبُّورَ وَ صُحُفَ الْأَنْبِيَاءِ عليه السلام وَ عَرَفَ دَلَالَتَهُمْ جَاءَ إِلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ...» (طبرسی، ۱/۲۱۰) و اصلاً کلمه «معجزه» در آن وجود ندارد.

برخی دیگر نیز کلمه معجزه را در انتهای حدیث می‌نوشتند مانند: «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله الْمَدِينَةَ... فَكَانَ أَوَّلَ مُعْجَزَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي الْمَدِينَةِ أَنَّهُ وَضَعَ كَفَّهُ عَلَى وَجْهِ أُمِّ أَبِي أَيُّوبَ فَأَنْفَتَحَتْ عَيْنَاهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۲۱). علامه مجلسی این روایت را از کتاب «مناقب آل ابی طالب عليه السلام» اثر ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۱/۱۳۳). اما همان‌طور که مشخص است، انتهای روایت (یعنی از

فکان اول معجزه الی آخر) از ابن شهر آشوب است. یعنی در اصل روایت این جمله وجود ندارد. به عنوان نمونه احمد آرام در ترجمه «الحیة» این روایت را تا قبل از عبارت مذکور به اتمام می‌رساند (حکیمی، ۸۵/۲).

برخی از راویان نیز در قرن‌های بعدی، «واو» عطفی را که متقدمین بین معجزه و سایر کلمات حوزه معنایی آن وجود داشت، برداشتند و آن‌ها را به هم متصل کردند. به عنوان نمونه، این حدیث «ذَكَرَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَةَ وَالْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ: هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ...» (صدوق، ۱۳۰/۲) را شیخ صدوق با واو عطف نوشته، اما در کتاب‌های بحار الانوار (مجلسی، ۱۴/۸۹)، تفسیر کنز الدقائق (مشهدی قمی، ۴۰۹/۲) و تفسیر نورالثقلین (عروسی حویزی، ۲۶۳/۱) بدون واو عطف و به صورت: «الْآيَةُ الْمُعْجِزَةُ» نوشته شده است.

تا اینجا ثابت گردید که کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد به وجود آمده است و شکل‌گیری آن نیز مسیر نظام‌مندی را به خود دیده است. اما در روایات مختلفی از معصومین علیهم‌السلام کلمه «معجزه» وجود دارد که دو شبهه را به وجود می‌آورند:

یکی اینکه اگر معصومین علیهم‌السلام ابداع‌کننده لفظ و اصطلاح «معجزه» هستند، کدام یک از بزرگواران علیهم‌السلام این کلمه را آغاز کرده است؟

دوم اینکه اگر ایشان این کلمه را به وجود نیاورده‌اند، آیا فرد خاصی این کلمه را در احادیث وارد کرده یا در گذر زمان و توسط افراد گوناگونی این کار صورت گرفته است؟ در ادامه به بررسی هریک از این دو موضوع می‌پردازیم.

۴. استفاده معصومین علیهم‌السلام از کلمه «معجزه»

همان‌طور که گفته شد پژوهشگران مختلفی با استفاده از این دو موضوع (حقایق تاریخی و وجود احادیث حاوی کلمه معجزه) دو نظریه کاملاً متضاد را ارائه داده‌اند که در ادامه به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

* «لغت معجزه به معنای اصطلاحی آن در عصر رسالت و لسان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام

رایج و جاری بود» (تشکری، ۱۱؛ کزازی، ۱۸).

* «اصطلاح اعجاز در زمان پیامبر ﷺ به کار نرفته هر چند معنای آن شناخته شده بود» (قدوری حمد، ۴۳۹).

* «لفظ معجزه در کتاب و سنت وجود نداشته و آن چه که به جای این لفظ به کار رفته است الفاظی چون (آیه، بینه و برهان) بوده است» (مؤدب، ۸؛ عتر، ۱۹۱).

* «لفظ معجزه نه در قرآن و نه در سنت، نسبت به قرآن و یا دیگر معجزات پیامبران اطلاق نمی شده است» (جعفرزاده، ۵۳).

* «واژه «معجزه» از حیث اصطلاحی در قرآن و سنت نیامده است» (سیدی، ۲۵).

افرادی که معتقدند کلمه معجزه در عصر ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است، برای اثبات نظر خود به احادیثی استناد کرده‌اند که این کلمه در آن‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه در کتاب «اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی» آمده است؛ «برای نخستین بار در اواخر قرن نخست هجری، در روایتی از امام سجاد علیه‌السلام واژه معجزه در معنای مصطلح آن به کار رفته است» (محمدی، ۲۳/۱) و این کلام به «تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام» و کتاب «بحار الأنوار» مستند شده است. ولی افرادی که می‌گویند این کلمه در آن زمان مستعمل نبوده است، به این روایات بی‌توجه بوده و اغلب با توجه به گزارشهای تاریخی استناد می‌کنند که این کلمه در کتاب‌های قرن‌های اولیه اسلام وجود ندارد؛ آنگاه به این نتیجه رسیده‌اند و هیچ‌گونه بررسی از این روایات انجام نداده‌اند.

در این قسمت از مقاله، احادیثی را که حاوی کلمه «معجزه» هستند براساس گوینده حدیث و تاریخ نقل آن، مرتب می‌کنیم تا مشخص شود آیا در زمان خاصی این کلمه به وجود آمده است و نشانه‌هایی از ابداع آن وجود دارد یا خیر، بلکه در همه زمان‌ها به کار می‌رفته است؛

۶ روایت مربوط به دوران پیامبر ﷺ (عسکری علیه‌السلام، ۹۲ و ۳۸۳ و ۴۳۴ و ۴۶۱ و ۴۹۹ و ۵۳۱).

۳ روایت مربوط به دوران امام علی علیه‌السلام (عسکری علیه‌السلام، ۶۶؛ راوندی، ۱۷۲/۱؛ طوسی، ۲۰).

۵ روایت مربوط به دوران امام حسن مجتبی علیه‌السلام (صدوق، ۱۳۷۶، ۱۷۸؛ طبری امامی،

۱۶۹ و ۱۷۰ و ۴۲۶؛ راوندی، ۲/۸۱۱).

- ۲ روایت مربوط به دوران امام سجاد علیه السلام (عسکری علیه السلام، ۵۶۱ و ۵۹۸).
- ۴ روایت مربوط به دوران امام صادق علیه السلام (عسکری علیه السلام، ۴۷۲؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۴۲۸؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۱/۱۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۲۸۰).
- ۲ روایت مربوط به دوران امام موسی کاظم علیه السلام (راوندی، ۱۷/۱ و ۳۲۰/۳).
- ۳ روایت مربوط به دوران امام رضا علیه السلام (عسکری علیه السلام، ۵۲؛ طبری امامی، ۳۶۲ و ۴۸۹).
- ۱ روایت مربوط به دوران امام هادی علیه السلام (عسکری علیه السلام، ۶۷).
- ۱۲ روایت مربوط به دوران امام حسن عسکری علیه السلام (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۱۷۲؛ عسکری علیه السلام، ۱۳۳ و ۱۵۳ و ۲۶۷ و ۲۸۳ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۳۱۸ و ۳۷۴ و ۳۹۰ و ۴۰۲ و ۵۱۵).

اگر فرض کنیم همه این روایات صحیح باشند و کلمه «معجزه» نیز توسط ائمه علیهم السلام به کار رفته باشد، خواهیم دید که تقریباً همه معصومین علیهم السلام از این واژه استفاده کرده‌اند و به علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از این کلمه استفاده کرده است، لذا هیچ یک از ائمه علیهم السلام بنیان‌گذار آن نیستند و شاید بتوان فرض کرد که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کلمه را مطرح کرده است. اما این مطلب با قرائن و شواهد تاریخی که در بخش‌های نخست بیان نمودیم تعارض دارد؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کلمه را ابداع کرده باشد و همگان شنیده باشند اما کسی از آن استفاده نکرده باشد و حتی این سوال هم برای کسی به وجود نیامده باشد که منظور از این کلمه چیست؟ و فقط برخی از امامان معصوم علیهم السلام در احادیث خود از این کلمه استفاده کرده باشند و حتی مخاطبان معصومین علیهم السلام نیز از حقیقت این کلمه درخواستی نداشته باشند.

از طرفی فضای صدور این احادیث به گونه‌ای است که گویا مخاطبان همه می‌دانند معنای «معجزه» چیست؛ اما مخاطبان این روایات عبارتند از: افرادی همچون رمیله، وکیع، جابر، سعد بن منقذ و عبدالله بن سلام، یک فرقه خاص، برخی از یهودیان، برخی از مخاطبان و در برخی از روایات نیز هر کسی می‌تواند مخاطب واقع گردد، گویا تمام عالم می‌دانسته‌اند معجزه چیست. در نتیجه فقط می‌توان گفت که این کلمه توسط معصومین علیهم السلام به کار رفته است و این گرامیان بنیان‌گذار این اصطلاح نیستند، بلکه این

کلمه را راویان و ناشران و ناسخان و... وارد کتاب‌های حدیثی کرده‌اند. یعنی اصل روایات معصومین علیهم‌السلام کلماتی همچون «آیه، بینه، برهان و...» بوده است، ولی بعداً در گذر زمان و با پدید آمدن کلمه «معجزه» این واژه ابتدا در کنار این الفاظ قرار گرفت و سپس در زمان‌های بعدی به طور کلی جای آن‌ها را گرفت.

در ادامه با بررسی‌های سندى این احادیث می‌خواهیم ثابت کنیم که ورود کلمه معجزه توسط فرد خاصی صورت گرفته است. یعنی فرد خاصی در سلسله سندهای این احادیث وجود دارد یا اینکه در گذر زمان‌های مختلف و توسط افراد گوناگونی این کلمه وارد احادیث شده است.

۵. تحلیل سندى روایات حاوی کلمه معجزه

در این قسمت برآنیم تا روایات را براساس سیر تاریخی انتشار آنها در کتب حدیثی دسته‌بندی کنیم. به این صورت که هر حدیث حاوی کلمه معجزه که برای نخستین بار در کتاب حدیثی متقدّمی وجود داشت، آن را مبنا قرار می‌دهیم. این عمل بسیاری از احادیث تکراری را از دایره تحلیل خارج می‌کند. نکته مهم بعدی این است که تمامی احادیثی را که در یک کتاب حدیثی نقل شده‌اند، با همان حدیث که در یک کتاب متقدم وجود دارد مقایسه کرده ایم. آنگاه در هر جایی که مؤلف متأخر این کلمه را در حدیث وارد کرده، اما مؤلف قبلی آن حدیث را بدون کلمه معجزه آورده باشد موضوع را متذکر شده ایم. اما قبل از تحلیل سندى باید احادیثی را که با موضوع مرتبط نیستند خارج کنیم.

۵-۱. روایات خارج از بحث

۵-۱-۱. روایاتی که در اصل روایت کلمه «معجزه» بکار رفته شده است، اما امروزه اشتبهاً «معجزه» خوانده می‌شود. در حقیقت این احادیث به دنبال بازگو کردن مطالبی کاملاً متفاوت با موضوع ما هستند. زیرا «معجزه» برون «مفعله» یعنی در مکان «عجز» قرار گرفتن و اگر کسی در مکان «عجز» قرار بگیرد یعنی ضعیف است. اما «معجزه» یعنی

یک امر شگفت و بسیار مطلوب و خوب. لذا اگر کسی در آن موضع کار «معجزه» آسایی انجام دهد، بدان معنا است که انسان بسیار توان‌مندی است. بر این اساس حدیث «إِذَا كَانَ الْحِلْمُ مَفْسَدَةً كَانَ الْعَفْوُ مَعْجِزَةً» (تمیمی آمدی، ۲۴۵) از دایره بحث ما خارج است و حدیث «بِإِفْرَارِ الْعَامَّةِ مَعْجِزَةُ الصِّفَةِ» (کلینی، ۱۲۰/۱) نیز خارج می‌گردد؛ زیرا علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار احتمال می‌دهد که این کلمه «مَعْجِزَه» یا «مَعْجِزَه» بوده است: «و یحتمل أن تكون المعجزة مصدر عجز عن الشيء عجزاً أو معجزة بفتح الميم وكسر الجيم وفتحها، أي إقرارهم بعجزهم عن الاتصاف بتلك الصفة» (مجلسی، ۱۷۹/۴).

۲-۱-۵. روایاتی که اشتباه نساخ و ناشران در ادراج کلمه «معجزه» را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه در کتاب هدایة الکبری اثر حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۳۴ ق)، سه بار از کلمه معجزه استفاده شده است؛ دو بار در خلال حدیث، «وَلَا مُعْجِزَةَ إِلَّا وَقَدْ...» (خصیبی، ۷۱) و «وَأَيُّ مُعْجِزَةٍ أَرَأَيْتُمْ» (همو، ۳۷۴) و یک بار در انتهای حدیث، «و من دلائله و معجزاته» (همو، ۱۰۲) کلمه معجزه دیده می‌شود.

«نخستین بار، کتاب «الهدایة الکبری» را مؤسسه بلاغ در بیروت منتشر کرد (همان نشری که امروزه در نرم‌افزارها و... وجود دارد). پس از انتشار، روشن شد که بخشی از نسخه خطی این کتاب چاپ نشده است. با انعکاس بی‌امانتی‌ها در نخستین چاپ کتاب، تصحیح و چاپ‌های دیگری به بازار عرضه شد (حاج امینی، ۵۱). با مقایسه و چاپ‌های متعدد کتاب، تفاوت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حتی از لحاظ بصری، حجم و تعداد صفحات یکی از چاپ‌های این کتاب، تقریباً دو برابر چاپ دیگر است و حتماً این اندازه تفاوت محتوایی در دو چاپ از آن کتاب، طبیعی و پذیرفتنی نیست و جای دقت و سوال دارد (همان، ۴۸).

خصیبی در پایان یکصد حدیث از کتاب هدایة الکبری؛ عبارت «و کان من دلائله عالمه» را نوشته است اما در پایان یکی از آن‌ها کلمه «معجزه» نیز اضافه شده است. این افزودن می‌رساند که کلمه معجزه را همان ناشران افزوده‌اند. زیرا در دو قسمت دیگر نیز که کلمه «معجزه» آمده است، در نشرهای دیگر وجود ندارد. به عنوان نمونه سید هاشم بحرانی در

تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن این روایت را که در کتاب خصیبی حاوی کلمه معجزه است، ذکر می‌کند: «وَلَا مُعْجَزَةَ إِلَّا وَقَدْ آتَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ» (خصیبی، ۷۰-۷۱) اما در آن کلمه معجزه دیده نمی‌شود «الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصِيبِي: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ ع، قَالَ: «لَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالرِّسَالَةِ» (بحرانی، ۱۵/۵).

۳-۱-۵. روایتی که کلمه «معجزه» توسط مؤلف کتاب برای توضیحات بیشتر روایت، قبل از کلام امام معصوم ع، در آن ادراج شده است؛ همانند روایت شیخ صدوق ع از امام رضا ع در عیون اخبار الرضا ع، «وَ الْآيَةُ وَالْمُعْجَزَةُ فِي نَظْمِهِ» (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۱۳۰).

۴-۱-۵. روایاتی که خود مؤلف اذعان می‌دارد آن را از کتاب مجهولی نقل کرده است و سند ندارد. از جمله روایت مرحوم علامه مجلسی از کتاب «منهج التحقيق الی سواد الطريق»؛ «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: ... قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِهِمْ قَالَ هَلَكُوا وَ صَارُوا كُلُّهُمْ إِلَى النَّارِ قُلْنَا هَذَا مُعْجَزٌ مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِمِثْلِهِ فَقَالَ ع... فَقُلْنَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ وَاللَّهِ الْآيَةُ الْعُظْمَى وَالْمُعْجَزُ الْبَاهِرُ بَعْدَ أُخِيكَ وَابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (مجلسی، ۲۷/۳۳-۴۰) سپس خود ایشان در خلال سند این روایت می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ مُرْسَلٌ مَرْوِيٌّ عَنِ كِتَابِ مَجْهُولٍ مُنْفَرِدٍ بِهِ وَفِيهِ غَرَابَةٌ شَدِيدَةٌ» و در پایان آن نیز می‌نویسد: «هَذَا خَبْرٌ غَرِيبٌ، لَمْ نَرَهُ فِي الْأُصُولِ الَّتِي عِنْدَنَا، وَلَا نَرَدُّهَا وَنَرَدُّ عِلْمَهَا إِلَيْهِمْ».

۵-۱-۵. روایاتی که سند ندارند یا اینکه مؤلف کتاب، روایات را با سند متصل (مسند) از ائمه ع نقل نکرده باشد. در این روایات با سندی مواجه هستیم که تعدادی از راویان سلسله سند به دلایل مختلف ذکر نشده‌اند. در این پژوهش سعی شده است که در درجه اول با بررسی روایت‌های دیگر، سند روایت ترمیم شود. ولی اگر روایاتی منفرد باشد یا نتوان سند آن را ترمیم کرد یا هیچ‌گونه شاهد و متابعی نداشته باشد، نمی‌توانیم آن را تحلیل سندی کنیم. بیشترین گمانی که در مورد آن می‌توان برد، این است که مؤلف کتاب حدیث؛ حدّ نهایی آغازین آن در جعل کلمه «معجزه» می‌شود. بر این اساس به برخی نتایج می‌رسیم:

* روایت تاریخی که شیخ صدوق رحمته الله در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام از محمد بن طیفور نقل می‌کند: «يُقَالُ إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي ذَلِكَ مُعْجِزَةٌ كَمَا كَانَتْ لِلرُّسُلِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲۶۵/۱).

* روایات کتاب‌های ادعیه؛ «يَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمُؤْجُودَةِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ» (سید بن طاووس، ۲۹۹/۱).

* روایاتی که محمد بن جریر طبری صغیر در «دلائل الإمامة» بدون واسطه از امام حسن مجتبی علیه السلام (طبری امامی، ۴۲۶)، یا از سفیان از وکیع از امام رضا علیه السلام (همان، ۳۶۲) نقل می‌کند.

* روایاتی که قطب‌الدین راوندی از شمالی از رمیله (راوندی، ۱۷۲/۱) یا از دعبل از امام رضا علیه السلام (همان، ۸۹/۲) یا از فرات ابن احنف از امام سجاد علیه السلام (همان، ۸۱۰/۲) نقل می‌کند.

* روایاتی که ابن شاذان مرفوعاً از امام علی علیه السلام (ابن شاذان، ۱۳۶۳، ۱۴۰ و ۱۷) نقل می‌کند. روایتی که شیخ حرّ عاملی از اصبع بن نباته (حرعاملی، ۱۴۲۵، ۵۶۰/۳) نقل می‌کند، نیز به علت فاصله زمانی بین مؤلفان کتاب و راویان احادیث نیز دارای همین ویژگی هستند.

* محمد بن جریر طبری در روایت را با ذکر سند در دلائل الإمامة نقل کرده که در نگاه اول مسند به نظر می‌آیند؛ ولی با بررسی آن‌ها متوجه می‌شویم که تعدادی از افراد این سلسله سند افتاده‌اند. تحلیل سندی این دو روایت در ذیل می‌گذرد.

الف- «محمد بن جریر طبری الصغیر قال حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ سُفْيَانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُورِقٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام: أَحَبُّ أَنْ تُرِينِي مُعْجِزَةً» (طبری امامی، ۱۶۹).

ب- «محمد بن جریر طبری الصغیر قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكِلَابِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: ... الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام بِهَا، فَسَأَلْنَاهُ أَنْ يُرِينَا مُعْجِزَةً...» (همان).

تحلیل: اعمش از طبقه امام صادق علیه السلام [۱۴۸] می‌باشد و اگر طبقه هر راوی را ۴۰ سال در نظر بگیریم؛ محمد بن جریر طبری امامی که متوفی قرن پنجم هجری است، حداقل با شش واسطه می‌تواند از اعمش روایت نقل کند، ولی در این دو روایت می‌بینیم که با دو واسطه نقل روایت شده است.

۵-۱-۶. روایاتی که کلمه «معجزه» در آن‌ها به کار رفته است، اما در یک کتاب متقدم همان روایت وجود دارد، در حالی که کلمه «معجزه» در آن موجود نیست. این روایات نشان‌دهنده ادراج کلمه «معجزه» توسط متأخران است. از آن روایات نتیجه می‌شود که در اصل روایت، امام معصوم علیه السلام آن را به کار نبرده، بلکه مؤلف کتاب متأخر آن را به متن احادیث افزوده است.

* به همین طریق، روایتی را که فخار بن معد از ابن عباس (همو، ۱۲۴) نقل می‌کند، در همین دسته قرار می‌گیرد، زیرا در امالی مرحوم شیخ صدوق فاقد کلمه «معجزه» است.
* همچنین روایتی که قطب الدین راوندی بدون سند (راوندی، ۱۱۱/۱) نقل می‌کند، همان روایت با ذکر سند در قرب الاسناد (حمیری، ۳۱۷) موجود است، ولی کلمه «معجزه» در آن نیست.

تحلیل: این راویان و مؤلفان مرتبط با کتاب‌های حدیثی متعلق به قرن ششم و هفتم هستند، لذا از دایره تحلیل خارج می‌شوند. اگر متعلق به قرن چهارم بودند، می‌توانستیم آن‌ها را جزء افرادی به حساب آوریم که از عاملان اصلی ورود کلمه معجزه در روایات هستند.

۵-۱-۷. روایاتی که در دو کتاب متفاوت از یک راوی نقل شده‌اند که در یکی کلمه «معجزه» به کار رفته و در دیگری به کار نرفته است. این نوع نقل‌ها نیز نشان می‌دهد که این کلمه در اصل روایت به کار نرفته است، لذا نمی‌توان آن را تاریخ‌گذاری کرد. همانند روایت مسند ابن شاذان از میثم تمار در کتاب «الفضائل» (ابن شاذان، ۱۳۶۳، ۲-۳). همین مؤلف در کتاب دیگرش به نام «الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام» همین روایت (ابن شاذان، ۱۴۲۳، ۱۴۹) را دوباره نقل می‌کند، در حالی که در آن، عبارت «بَلَّغْنَا عَنْكَ أَنَّكَ مُعْجِزُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» اصلاً وجود ندارد.

۲-۵. روایات مورد نیاز

مابقی روایات را که ویژگی‌های پیش‌گفته را ندارند، می‌توان تحلیل سندی کرد. این روایات، هم شامل روایاتی است که در ظاهر اصل حدیث، امام معصوم علیه السلام کلمه «معجزه» را به کار برده است و هم روایاتی که مخاطب با یک پرسش از امام علیه السلام درخواست انجام «معجزه» کرده است.

۲-۵-۱. یکی از کتاب‌های حدیثی که بیشترین بسامد وجود کلمه «معجزه» در آن دیده می‌شود، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام است. با وجود قدمت این تفسیر، وثاقت آن در بین علما از گذشته تا کنون مورد بحث بوده است. «برخی از عالمان شیعه مانند ابن غضائری، علامه حلی، میرزا ابوالحسن شعرانی، شوشتری، بلاغی، خویی و... جزء مخالفان اعتبار این تفسیر هستند» (معارف، ۴۲). «گروه دیگری همچون شیخ صدوق، طبرسی، کرکی، شهید ثانی، ابن شهر آشوب، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی، مامقانی، شیخ انصاری، بحرانی، شیخ آقابزرگ تهرانی و... معتقد به اعتبار این تفسیر هستند» (همان، ۴۲-۴۳). پس در مجموع باید گفت که برخی از این روایات می‌توانند از امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده باشند و برخی دیگر خیر. و به هر حدیث باید به طور جداگانه نگریت و تحلیل‌های متنی - سندی در خصوص آن اعمال گردد.

این تفسیر با دو سلسله سند از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است و علامه مجلسی این تفسیر را با دو سلسله سند مذکور در اختیار داشته است (مجلسی، ۷۰/۱-۷۱ و ۷۳). این دو طریق عبارتند از:

✓ «قال الشيخ ابوالفضل شاذان بن جبریل بن اسماعیل القمی حدّثنا السيد محمد بن شراھتک الحسینی الجرجانی عن السيد ابی جعفر مهدی بن الحارث الحسینی المرعشی عن الشيخ الصدوق ابی عبد الله جعفر بن محمد الدوریستی عن ابیه عن الشيخ الفقیه ابی جعفر محمد بن علی...» (عسکری علیه السلام، ۷).

✓ «قال محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن الدقاق: حدّثنی الشیخان الفقیهان ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن

احمد بن علی القمی حدّثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی قال: اخبرنا ابوالحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترابادی الخطیب رحمته الله قال حدّثنی ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار...» (همو، ۸).

همان‌طور که دیده می‌شود شیخ صدوق در سند هر دو حدیث مشترک است و از طریق او گسترش یافته و ظاهراً در قرن ۴ و ۵ در قم متداول بوده است» (رحمتی، ۶۸۶/۷). نکته دیگر در خصوص روایات حاوی کلمه معجزه از این تفسیر، آن است که در ۲۵ روایت مذکور، تمامی پارامترهای نگارش کلمه معجزه در قرن چهارم وجود دارد. به عبارت دیگر در این ۲۵ روایت، در ۱۳ روایت آن کلمه «معجزه» با کلمات «دلالات، آیات و بینات» همنشین شده است. این موارد عبارتند از: «المُعْجَزَاتِ الدَّلَالَاتِ» (عسکری رحمته الله، ۱۳۳)، «آيَاتُ مُحَمَّدٍ وَ مُعْجَزَاتُهُ [لِمُحَمَّدٍ] مُضَافَةً إِلَى آيَاتِهِ الَّتِي بَيَّنَّهَا لِعَلِيِّ (همو، ۱۵۱)، «آيَاتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ» (همو، ۱۶۷)، «الْمُبَانِ بِالْآيَاتِ وَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجَزَاتِ» (همو، ۲۲۸)، «الآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ فِي زَمَانِ مُوسَى وَ مِنَ الْآيَاتِ الْمُعْجَزَاتِ» (همو، ۲۸۳)، «مِنْ آيَاتِ مُحَمَّدٍ وَ وَاضِحِ بَيِّنَاتِهِ وَ بَاهِرِ مُعْجَزَاتِهِ» (همو، ۲۹۱)، «آيَةٌ لَهُ وَ دَلَالَةٌ وَ مُعْجَزَةٌ» (همو، ۳۷۴)، «آيَتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ» (همو، ۴۰۲)، «مُعْجَزَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَقِي الَّذِي لَكَ، فَأَيُّ آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ أَبُو جَهْلٍ: آيَةُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ»، (همو، ۴۳۷)، «الْمَوْضُحُ لِآيَاتِهِ وَ بَيِّنَاتِهِ وَ الدَّفَاعُ لِلْأَبَاطِيلِ بِدَلَائِلِهِ وَ مُعْجَزَاتِهِ» (همو، ۴۶۱)، «آيَةٌ بَيِّنَةٌ وَ حُجَّةٌ مُعْجَزَةٌ لِنُبُوَّتِهِ» (همو، ۴۹۰)، «بِالْمُعْجَزَاتِ الدَّلَالَاتِ» (همو، ۵۱۵) و «مِنْ آيَاتِهِ وَ يُظْهِرُهُ مِنْ مُعْجَزَاتِهِ» (همو، ۵۹۸). اما در ۱۲ روایت دیگر، این کلمات در خلال روایت هستند. همچنین در آن قرن کلمه «معجز» به تنهایی نیز کاربرد داشته است که شاهد استعمال آن نیز در این تفسیر هستیم، که عبارتند از: «الْمُعْجَزَاتُ لَهُمْ» (همو، ۹۳) و «دَلِيلٌ مُعْجَزٌ مِنَ السَّمَاءِ» (همو، ۴۸۹).

۲-۲-۵. «محمد بن علی بن بابویه [شیخ صدوق] قال: حدّثنا أبو الحسن محمد بن القاسم المفسر رضي الله عنه قال: حدّثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن أبيهما عن الحسن بن علي العسكري عن أبيه علي بن محمد عن أبيه محمد بن علي رحمته الله... فَجَعَلُوهُ آيَةً...» (صدوق، ۱۳۷۸، ۱۶۸/۲).

تحلیل: مرحوم شیخ صدوق رحمته الله این حدیث را با همان سلسله سند از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است، در حالی که عبارت «عن ابویهما» را زیاده دارد. شیخ صدوق بیش از ۴۰ روایت از استرآبادی از امام حسن عسکری علیه السلام در کتاب‌های خود نقل کرده است که بخشی از آن‌ها با همان سند تفسیر است و بخش دیگری نیز با افزودن لفظ «عن ابویهما» است. آقابزرگ تهرانی با تأکید بر زیادت این عبارت، آن را از اضافات استرآبادی دانسته است (آقابزرگ تهرانی، ۲۹۳/۴). آقابزرگ بر این نظر است که شیخ صدوق، مراد استرآبادی از این عبارت را به درستی درک کرد و آن‌گونه که شنید؛ روایت کرد (لطفی، ۱۳۴/۱). از طرفی نظر آقابزرگ با نقد علامه شوشتری مواجه گردید و این نظر را تکلف‌آمیز دانست (شوشتری، ۲۱۴/۱-۲۱۳). اگر هر کدام از نظرات علامه شوشتری یا آقابزرگ تهرانی را بپذیریم، خللی در مبحث ما وارد نمی‌کند؛ زیرا در هر صورت، شیخ صدوق دوباره در این حدیث وجود دارد و علامه مجلسی در بحار الأنوار (مجلسی، ۱۸۰/۴۹) این روایت را از شیخ صدوق نقل می‌کند.

۳-۲-۵. «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام... أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ وَالِدِ اللَّائِلِ...» (صدوق، ۱۳۷۶، ۱۷۸).

تحلیل: در این بخش، راویان را در کتب رجالی، از جهت نام کامل و طبقه راوی بررسی می‌کنیم تا اگر احیاناً با دو نام مشابه روبرو شدیم که در حقیقت متفاوت بودند آن‌ها را یک نفر بگیریم، وگرنه در این صورت در تاریخ‌گذاری مرتکب خطا می‌شویم.

به عنوان نمونه در این حدیث می‌بینیم که شیخ صدوق از علی بن احمد روایت کرده است. از طرفی در بین مشایخ صدوق، دو نفر به نام علی بن احمد به چشم می‌خورد؛ «علی بن احمد بن عبدالله بن احمد برقی» و «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» که هیچ‌کدام از «محمد بن عبدالله الکوفی» روایت نقل نکرده‌اند. با تحقیق در کتب رجالی می‌فهمیم که «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» از «محمد بن جعفر اسدی

کوفی» (معروف به ابن ابی عبدالله) روایت نقل می‌کرده و او هم از «موسی بن عمران نخعی» روایت می‌کرده است. لذا نتیجه می‌گیریم که این «علی بن احمد» همان «علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق» است و «محمد بن عبدالله الکوفی» نیز همان «محمد بن جعفر اسدی کوفی معروف به ابن ابی عبدالله» است. عموی «موسی بن عمران نخعی» نیز «حسین بن یزید النوفلی» است. «محمد بن سنان» و «مفضل بن عمر» نیز که مشخص هستند. در نتیجه در این حدیث نیز شیخ صدوق وجود دارد.

۴-۲-۵. «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ: لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَالْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ» (صدوق، ۱۳۸۵، ۱/۱۲۲).

تحلیل: این روایت نیز همانند روایت قبلی است و دوباره شیخ صدوق در آن وجود دارد.

۵-۲-۵. «محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ... يَكُونُ لَهُ الْمُعْجِزُ وَالِدَلِيلُ...» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۴۲۸).

تحلیل: رجال این سلسله سند همگی مشخص هستند و شکی در آن‌ها وجود ندارد با این وجود که باز هم شیخ صدوق در آن وجود دارد.

۶-۲-۵. «محمد بن جریر طبری صغیر قال: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بابويه (شیخ صدوق)، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (ابن الوليد)، عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن زكريا عن أبي المعافا عن وكيع عن زاذان عن سلمان قال: ... أحب أن تريني ناقة ثمود وشيئا من معجزاتك...» (طبری امامی، ۸۳).

تحلیل: این روایت را طبری امامی در دلائل الإمامه آورده است. همان طور که مشاهده می‌شود، محمد بن حسن صفار (متوفی ۲۹۰ ق) (مؤلف بصائر الدرجات) هم در بین سند وجود دارد. برخی از پژوهشگران معتقدند که «در کتاب‌های بصائر، کافی و هدایة الکبری، که قدیمی‌تر از کتاب‌های دیگر هستند، کلمه «معجزه» برای اشاره به خوارق عادت امامان علیهم‌السلام به کار نرفته است» (محمد حسینی، ۳۱).

از طرف دیگر مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند عیون اخبار الرضا علیه‌السلام زمانی که می‌خواهد علم امام و اخبار غیبی ایشان را معرفی کند، فصلی را با ۴۴ حدیث تحت عنوان «باب دلالات الرضا علیه‌السلام» (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۲۰۴) قرار می‌دهد و در آن از کلمه معجزه استفاده می‌کند. این در حالی است که در کتاب «بصائر الدرجات» که سال‌ها قبل از ایشان نگاشته شده است، این چنین احادیثی را در فصلی تحت عنوان «باب فی الأئمة علیهم‌السلام أنهم يعرفون آجال شیعتهم و سبب ما یُصیبهم» می‌نگارد (صدوق، ۱۳۷۸، ۲/۲۰۴). در نتیجه در این قسمت نیز مشخص شد که شیخ صدوق در سلسله این سند قرار دارد.

پس از پالایش احادیث حاوی کلمه معجزه و جداسازی احادیث غیر مرتبط با بحث، تاکنون هر حدیثی را که بررسی کرده‌ایم، متوجه شدیم که شیخ صدوق در سند آن وجود دارد. چون ایشان در قرن چهارم می‌زیسته و در آن قرن کلمه معجزه ایجاد شده است، می‌توان نتیجه گرفت که شیخ صدوق این کلمه را وارد احادیث نموده است. بعلاوه خصوصیتی که برای نگارش و رشد و نمو کلمه معجزه در قرن چهارم ذکر گردید، همه و همه در کتاب‌های حدیثی شیخ به چشم می‌خورد، در حالی که همان احادیث در کتاب‌های حدیثی متقدم همچون کافی، بصائر و... فاقد کلمه معجزه‌اند. در ادامه عباراتی را از کتاب‌های دیگر شیخ صدوق می‌آوریم که در آنها کلمه معجزه را به کار برده است، تا متوجه شویم که خصوصیت نگارشی شیخ صدوق در خصوص کلمه معجزه، همان خصوصیتی است که در کتاب‌های حدیثی نوشته است. به این چند شاهد توجه کنید:

*مرحوم صدوق در کتاب «کمال‌الدین و تمام‌النعمة» در مقام پاسخ به معتزله

می‌نویسد: «و أما قول المعتزلة فكيف لم يحتج عليهم علي بن أبي طالب بإقامة المعجز يوم الشورى فإننا نقول: إن الأنبياء والحجج إنما يظهرون من الدلالات والبراهين حسب ما يأمرهم الله عز وجل به مما يعلم الله أنه صالح للخلق، فإذا ثبتت الحجة عليهم بقول النبي فيه ونصه عليه فقد استغنى بذلك عن إقامة المعجزات...» (صدوق، ۱۳۹۵، ۶۲/۱). در جواب معتزله که چرا علی عليه السلام در روز شوری به اقامه کردن معجزه احتجاج نکرد؟ می‌گوید: انبیا و اوصیا عليهم السلام دلالات و براهین را بر حسب دستور خداوند متعال انجام می‌دهند. و چون علی عليه السلام نص پیامبر صلى الله عليه وآله را مبنی بر امامت (به عنوان دلائل) داشت، دیگری نیاز از اقامه «معجزه» بود.

می‌بینیم که ایشان به جای کلمه «معجزه» از لفظ «معجز» استفاده می‌کند.

* در همین کتاب می‌نویسد: «أهل العصمة والطهارة فيقيمون بها الدلائل ويظهرون بها المعجزات» (همان، ۱۳۹۵، ۶۴۰/۲). می‌بینیم که همنشین کلمات دلائل و معجزات، نیز از خصوصیات نگارشی ایشان است.

* در کتاب «الخصال» روایتی را از محمد بن عبدالله بن محمد بن طیفور نقل می‌کند که او می‌گوید: گفته شده حضرت ابراهیم عليه السلام از خداوند متعال درخواست کرد که «معجزه» او زنده کردن مردگان باشد، همان‌طور که دیگر پیامبران نیز «معجزه» دارند: «فَسَأَلَهُ أَنْ يُحْيِي لَهُ الْمَوْتَى، قَالَ: أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ لِيُظْمِئَنَّ قَلْبِي، يَعْني عَلَى الْخَلَّةِ. وَيُقَالُ: إِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي ذَلِكَ مُعْجِزَةٌ كَمَا كَانَتْ لِلرُّسُلِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲۶۵/۱). شیخ صدوق زنده کردن مردگان را «معجزه» می‌داند، در حالی که در آثار پیش از وی این چنین عنوانی وجود نداشته است. از همین روی است که مرحوم صفار (متوفی ۲۹۰ ق) در کتاب «بصائر الدرجات»، احادیث مربوط به زنده کردن مردگان را تحت عنوان «باب في أن الأئمة عليهم السلام أحيوا الموتى بإذن الله تعالى» (صفار، ۲۷۲/۱) می‌آورد.

با تفصیلی که گذشت، می‌توان ادعا کرد که شیخ صدوق نخستین شخصی است که کلمه معجزه را در احادیث وارد کرده است، آنگاه راویان و نویسندگان کتاب‌های حدیثی پس از او نیز با تغییرات اندکی در شیوه نگارش و همنشین‌های کلمه معجزه آن

را تغییر داده‌اند. اما در این بخش، سه روایت دیگر نیز وجود دارد که کلمه معجزه در آن‌ها به چشم می‌خورد، در حالی که شیخ صدوق در سند آن‌ها وجود ندارد. در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۷-۲-۵. «محمد بن حسن (شیخ طوسی) قال: حدثنا الفحّام: حدّثني المنصوري قال: حدّثني عمّ أبي قال: حدّثني الإمام عليّ بن محمّد، عن آبائه أبي أبي عن الصادق عليه السلام قال: ثلاثة أوقات لا يُحجّب فيها الدعاء عن الله (تعالى): في أثر المكتوبة وعند نزول المطر وظهور آية معجزة لله في أرضه» (طوسی، ۲۸۰).

۸-۲-۵. «محمد بن حسن (شیخ طوسی) قال أخبرنا محمّد بن محمّد (شیخ مفید)، قال: أخبرني أبو الحسن عليّ بن خالد، قال: حدّثنا العباس بن الوليد، قال: حدّثنا محمّد بن عمرو الكندي، قال: حدّثنا عبد الكريم بن إسحاق الرّازي، قال: حدّثنا محمّد بن يزيد، عن سعيد بن خالد، عن إسماعيل بن أبي أويس عن عبد الرحمن بن قيس البصري، قال: حدّثنا زاذان، عن سلمان الفارسي (رحمة الله عليه)، قال: لما قبض النبي صلى الله عليه وآله... بالآيات الباهرات والمعجزات البيّنات» (طوسی، ۲۱۸).

۹-۲-۵. «قال قطب الدين راوندي؛ قد أخبرنا جماعة ثقات منهم الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن المحسن الحلبي عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن أحمد بن الحسين بن عبد الملك الأزدي عن الحسن بن محبوب عن صفوان بن يحيى عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: أعظم الناس ذنبا وأكثرهم إثما على لسان محمد صلى الله عليه وآله الطاعن على عالم آل محمد صلى الله عليه وآله والمكذب ناطقهم والجاحد معجزاتهم» (راوندي، ۱۷/۱).

در سند این سه روایت شیخ طوسی به چشم می‌خورد که در روایت از آن‌ها در کتاب امالی ایشان است. امالی به کتابی گفته می‌شود که شیخ برای شاگردان خود املا کرده است و آن‌ها نوشته‌اند؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که نوشتن کلمه معجزه در این روایت، کار خود ایشان نیست و این احتمال می‌رود که شاگردانش این کلمه را در خلال روایت ادراج نموده باشند.

باید دانست که روایت شماره ۷ برای نخستین بار در امالی طوسی آمده است و قبل از ایشان در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی وجود ندارد. از ترکیب «آیة مُعْجَزَة» می‌فهمیم که مربوط به زمانی است که این دو کلمه را بدون واو عطف در کنار یکدیگر می‌نوشتند. در روایت شماره ۸ نیز عبارت «الْمُعْجَزَاتِ الْبَيِّنَاتِ» آمده است که سالیان بعد سید ابن طاووس همین حدیث را به صورت «بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ وَالْمُعْجَزَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ» (ابن طاووس، ۶۴۰) نوشته است. ناگفته نماند قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳ ق) در کتاب الخرائج و الجرائح (که مملو از کلمه معجزه است) همین روایت را به این صورت می‌آورد: «قَالَ: فَبِمَا عَلِمْتُ صِدْقَ نَبِيِّكَ؟ قَالَ ﷺ: بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ» (راوندی، ۵۵۴/۲) که در آن اثری از کلمه «معجزه» دیده نمی‌شود.

روایت شماره ۹ را نیز قطب‌الدین از شیخ طوسی نقل می‌کند، در حالی که شبیه این روایت نه تنها در آثار شیخ طوسی نیست، بلکه حتی مضمون آن در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی ایشان و سایر کتاب‌های حدیثی ذکر نشده است. در نتیجه از تحلیل این سه روایت می‌فهمیم که شیخ طوسی کلمه معجزه را وارد در روایات نکرده، بلکه این کار به اشتباه توسط شاگردانش یا ناشران کتاب ایشان در سال‌های بعد صورت گرفته است؛ زیرا در برخی از نسخه‌های دیگر کلمه معجزه وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

کلمه معجزه تا قبل از قرن چهارم در هیچ کتابی به کار نرفته است. این نکته می‌رساند که این کلمه بعد از قرن چهارم ابداع شده است. با این حال در روایات مختلفی از معصومین علیهم‌السلام شاهد این کلمه هستیم. با دسته‌بندی این احادیث متوجه می‌شویم که تقریباً در همه روایات، این کلمه وجود دارد و این موضوع با شواهد و قرائن تاریخی ناسازگار است؛ زیرا نمی‌شود این کلمه را معصومین علیهم‌السلام در اغلب روایاتشان به کار برده باشند، اما حتی در کتاب‌های لغت هم به این کلمه پرداخته نشده باشد. ابداع کلمه معجزه از قرن چهارم به بعد، از روند نظام‌مندی برخوردار است، به گونه‌ای که ابتدا به صورت «معجز» نوشته شده است و سپس با حرف «واو»

عطف، با دیگر الفاظ حوزه معنایی خود همنشین شده و پس از آن بدون واو عطف و سپس به تنهایی به کار رفته است. از اینجا می‌فهمیم که این کلمه با همین شیوه وارد در احادیث شده است. با مطالعه سایر آثار شیخ صدوق رحمته الله می‌بینیم که ایشان نیز از این مؤلفه‌های نگارشی در کلمه معجزه بهره برده است. آنگاه این کلمه در سند همه این روایات وجود دارد، لذا روشن می‌شود که شیخ صدوق کلمه «معجزه» را وارد در روایات کرده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۶۰ش)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهران: چاپخانه مجلس.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۳۶۶ق)، جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن شاذان قمی (۱۴۲۳ق)، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: مکتبه الامین.
۵. -----، (۱۳۶۳ش)، الفضائل، قم: رضی.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۸. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، تأویل مشکل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۱۱. باقلانی، قاضی ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۸۵م)، البیان، بیروت: مکتبه الشریقه.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بعثت.
۱۳. بلاغی، محمد جواد (۱۴۰۵ق)، الهدی الی دین المصطفی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. تشکری جهرمی، مریم؛ اکبریان، رضا (۱۳۸۹ش)، تبیین فلسفی معجزه از دیدگاه ملا

- صدرا و علامه طباطبائی، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، رشته فلسفه و کلام اسلامی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواهب بن محمد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۷ش)، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. حاج امینی نجف‌آبادی، حمید (۱۳۹۶ش)، «همخوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی علیه السلام در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الكبرى؛ تحلیل و تبیین علل و پیامدها»، شیعه پژوهی، شماره ۱۱.
۱۸. حر عاملی، محمد (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی.
۱۹. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰ش)، الحیة، ترجمه آرام، تهران: دفتر نشر اسلامی.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الأسناد، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۱. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۲۲. دهقانی، فرزاد؛ شهریاری نسب، سروش؛ جعفرزاده کوچکی، علی رضا (۱۳۹۵ش)، «بازاندیشی در حقیقت إعجاز»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دانشگاه قم، سال هفدهم، شماره ۳ (۶۷).
۲۳. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۲۴. سیدابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. سیدی، سیدحسین (۱۳۹۲ش)، سیرتاریخی إعجاز قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. شاکر، محمود محمد (۱۴۲۳ق)، مداخل إعجاز القرآن، مصر: مطبعة المدنی.
۲۷. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، الأخبارالدخيلة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات مکتبه الصدوق.
۲۸. شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵م)، الجیم، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۳۰. -----، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.

۳۱. -----، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داورى.
۳۲. -----، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق مهدی لاجوردی، تهران؛ جهان.
۳۳. -----، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۳۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محقق محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق محمد باقر خراسان، مشهد: مرتضی.
۳۶. طبری آملی امامی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، أمالی، به کوشش مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم: دارالثقافه.
۳۸. عتر، نورالدین (۱۴۱۶ق)، علوم قرآن الکریم، دمشق: مطبعه الصباح.
۳۹. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
۴۰. عسکری، حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۴۱. فخار بن معد (۱۴۱۰ق)، ایمان ابي طالب، محقق محمد بحر العلوم، قم: دار سید الشهداء.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷ق)، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: دارالهجره.
۴۳. قائدان، اصغر؛ محمد حسینی، کامران؛ جمشیدی، محمد صادق (۱۳۹۰ش)، متون و روایات دلایل و معجزات ائمه (امام صادق علیه السلام و امام مهدی علیه السلام) در منابع شیعی قرن دوم تا پایان قرن ششم، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، رشته تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم انسانی.
۴۴. قدوری حمد، غانم (۱۴۲۳ق)، محاضرات فی علوم قرآن، عمان: دار عمان.
۴۵. قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۹ق)، خرائج و جرائح، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۴۶. کزازی، مجید؛ محمد رضا امامی نیا (۱۳۹۲ش)، بررسی رابطه امور خارق العاده با حقانیت از دیدگاه عقل و نقل، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۸. گروهی از نویسندگان فرانسوی (۱۹۸۶م)، معجم اللاهوت الکتابی، به کوشش گروه مترجمان عرب زبان، چاپ دوم، بیروت: دارالمشرق.
۴۹. لطفی، سیدمهدی (۱۳۸۶ش)، «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، مطالعات قرآن و حدیث، پاییز و زمستان، شماره ۱.
۵۰. مارتین، ریچارد (۱۳۹۱ش)، «نقش معتزله بصره در شکل‌گیری نظریه اعجاز قرآن»، ترجمه: مهرداد عباسی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، پیاپی ۷۲، شماره ۴، سال هیجدهم.
۵۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. محمدی، محمدعلی (۱۳۹۶ش)، اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۵۳. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. معارف، مجید؛ ناظمی، ربابه (۱۳۹۷ش)، «تبارشناسی روایات تفسیر العسکری و تأثیر آن بر اعتبارسنجی تفسیر»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۳.
۵۵. مفید، محمد بن محمد، النکت الاعتقادیة، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۵۶. مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۹ش)، اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحدیث.